حکّام دورهٔ صامت اصفهان

بخش نخست

دکتر حسین مسجدی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور اصفهان

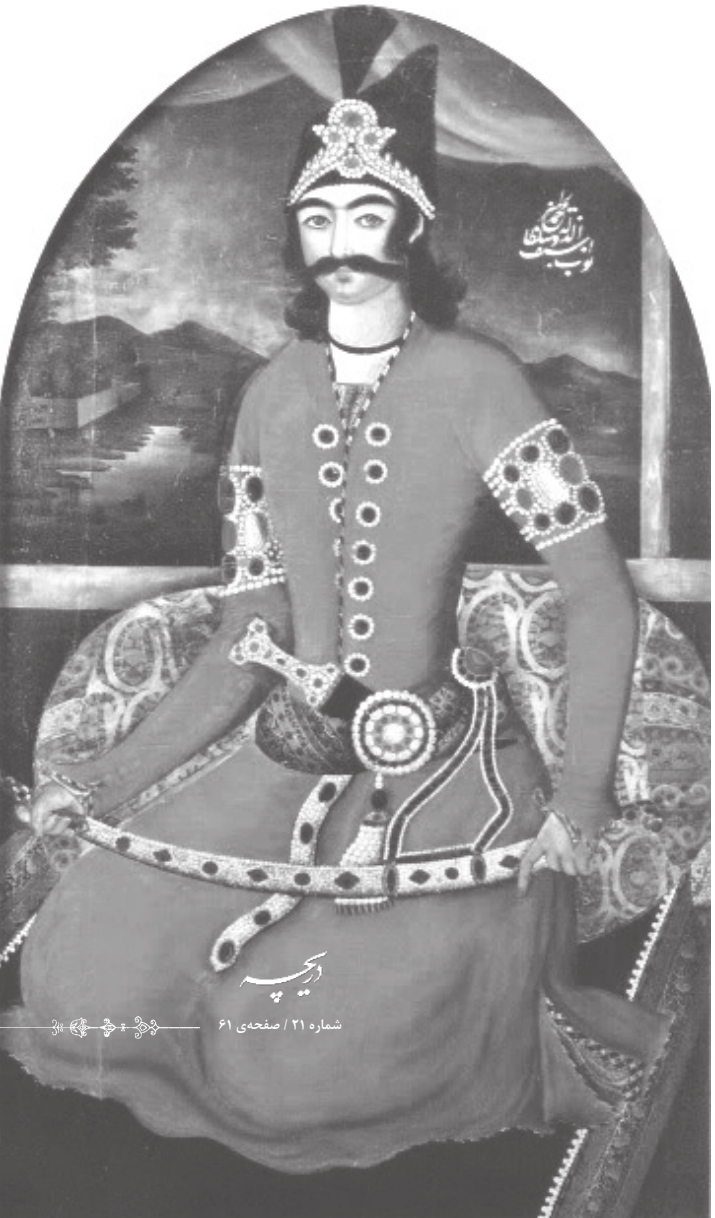

حکام دورهٔ صامت

ترکیب «دورهٔ صامت» از این رو عنوان شد که در اصفهان شناسی، اطلاعات مکتوب، از دورهٔ میانی قاجار به قبل، یک مرتبه کاهش محسوسی می یابد. در این ایّام، نه روزنامه‌ای وجود دارد، نه یادداشت روزانه نویسی هست و نه تاریخ‌نگاری‌های جزو پردازانهٔ دوره‌های بعد. از این رو، از هر دوره ای، آنچه که در دست است چیزی نیست جز کلّیات، و در مورد اصفهان مخلوط ودر لحظاتی مبهم و مشوّش.

ذکر این نکته نیز لازم است که بررسی تاریخ هر اقلیمی، بدون شناخت و احاطه بر حکومت‌های آن غیر ممکن است. از این جهت دورهٔ فتحعلی شاهی برگزیده شد تا اندکی از ابهامات وکاستی‌های اصفهان تدارک گردد. این مقاله، نخست، در یک مجلهٔ تخصّصی و محدود دانشگاهی در شمارگان سیصد عدد چاپ شد که حدود نیمی از آن بیشتر دردسترس ارباب معرفت قرار نگرفت ! اکنون پس از یک دهه، با رفع برخی از ابهامات و اشتباهات، مبسوط تر تقدیم می شود. چنان که می آید، به دلیل همین سکوت وکسری منابع و تخلیط مورخان درجه یک و دو، عمر حاکمی تا حدود یک قرن و نیم به درازا می کشد و در واقع سه نفر، یک نفر می‌شوند.

محمدمیرزا سلطان

یکی از شاهزادگان قاجارکه حدود یک دهه (۱۲۵۵-۱۲۴۵ ق) حاکم اصفهان بود و نقش نسبتاً کم‌رنگی در تاریخ اصفهانِ زمان خود به یادگار گذارد، سیف‌الدّوله محمّدمیرزا متخلص به سلطان است. در این گفتار کوشش شده است، تصویری کامل و موثّق از حیات او به دست داده شود و اشتباهات و کاستی‌های عموم منابعِ راجع به او نیز مشخّص گردد.

* ویرایش این مقاله برابر سلیقه و نظر نویسندهٔ محترم انجام پذیرفته‌است.

ناصرالدین شاه قاجار

محمدشاه قاجار

فتحعلی‌شاه قاجار

در اصفهان شناسی، اطلاعات مکتوب، از دورهٔ میانی قاجار به قبل، یک مرتبه کاهش محسوسی می یابد. در این ایّام، نه روزنامه‌ای وجود دارد، نه یادداشت روزانه نویسی هست و نه تاریخ‌نگاری‌های جزو پردازانهٔ دوره‌های بعد. از این رو، از هر دوره ای، آنچه که در دست است چیزی نیست جز کلّیات، و در مورد اصفهان مخلوط ودر لحظاتی مبهم و مشوّش

در بخش‌هایی از تذکره‌ی مآثرالباقریّه[1]، اثر میرزا محمّدعلی وفازواره‌ای - ادیب اردستانی به ویژه در بخش رسالهٔ مسجدیّه، یعنی پایان تذکره، به حاکم وقت اصفهان- سیف‌الدّوله - اشاره شده و روابط او با وفا و سیّدشفتی، به اجمال، مطرح گشته است. بررسی احوال و آثار این شاهزاده شاید تواند در شناخت وضعیّت اجتماعی و فرهنگی اصفهان در مقطعی از سدهٔ سیزدهم مفید باشد. چون ارتباط او با شاعر زواره‌ای که در کتب مربوط، عموماً طرح نشده، مفصّل‌تر شناسانده می‌شود و دیگر، نفوذ فوق‌العادهٔ سیّدشفتی در اوج قدرت خود، بر دستگاه حکومت و طبعاً بر دارالسّلطنهٔ اصفهان بهتر نمایان می‌گردد.

اما منابع موجود، در ایجاد تصویر دقیقی از سیف‌الدّوله و نشان دادن بسیاری از بخش‌های زندگی او، حتّی در دوران حکومت اصفهان، ناگویا و دارای اشتباهات تاریخیِ متعدّد است. قسمتی از این خطاها گویا به دلیل تشابه اسمی با برادرزادهٔ وی است که تحقیقاً در تاریخ قاجار و به ویژه بخشِ فتحعلی‌شاهی، اوّلین و آخرین بار نیست. البّته این مورّخان قدیم و محقّقان جدیدِ تاریخ‌اند که در این بی‌دقتی‌ها قاصر و مقصرّند[2].

بخشی دیگر از این اشکال در مورد سیف‌الدّوله، شاید ناشی از این باشد که به دلیل آن که او پس از عزل، مغضوب برخی از رجال قاجار، مانند حاج میرزا آقاسی و نیز رجال و حکومت ناصری بود، مورّخانی چند، مانند مؤلّف تاریخ عضدی، بهرهٔ دوم زندگی او را مسکوت گذارده و به اشاره، به بخش اول بسنده کردند.

البّته به نظر می‌رسد در این گمنامی، خود شاهزاده نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ چون خلقاً مانند بسیاری از برادران و برادرزادگان خود، فعّال و تأثیرگذار نبود، بلکه با وجود این که یکی از معدود شاهزادگان فاضل و هنرمند و شاعرِ خاندانِ قاجار بود، در عین حال شخصیّتی محجوب و حتّی منفعل و جبون داشت، که از نزاع و خشونت و جدال‌های مرسوم عموم شاهزادگان هم‌ردیف و وقاحت و ستمکاری و کینه‌توزی برخی از آنها، مبرّا و گریزان بود. و آخرالامر تصوّر می‌رود، یکی از علل این خمولی مقید نبودن عموم منابع اطلاعات زندگی او، به ثبت دقیق تاریخ تولّد و مأموریت‌های گوناگون و به‌ویژه درگذشت اوست[3].

در این گفتار، سعی بر آن است همهٔ بخش‌های حیات سیف‌الدّوله در قالب به اصطلاح یک تک‌نگاریِ تقریبا کامل از عموم منابع موجود به دست آید. سپس چهرهٔ او، کاملاً از مورد مشابهش، جدا شود. در ضمنِ این معرّفی، منابع موجود نیز نقد گردد.[4]

می‌دانیم که یکی از همسران محبوب فتحعلی‌شاه، طاووس‌خانم بود که رقّاصه‌ای خردسال

یکی از همسران محبوب فتحعلی‌شاه، طاووس‌خانم بود که رقّاصه‌ای خردسال از گرجی‌زادگان صفوی در اصفهان به شمار می‌رفت و او را مجذوب خود کرد. به امر خاقان، «آغاجعفرخواجه، او را به حرمسرای شاهنشاهی آورده، تربیت نمود و در پانزده سالگی، معقودهٔ مخصوصه گردیده، بانوی بانوان شد، تاج‌الدّوله لقب یافت

از گرجی‌زادگان صفوی در اصفهان به شمار می‌رفت و او را مجذوب خود کرد. به امر خاقان، «آغاجعفرخواجه، او را به حرمسرای شاهنشاهی آورده، تربیت نمود و در پانزده سالگی، معقودهٔ مخصوصه گردیده، بانوی بانوان شد، تاج‌الدّوله لقب یافت»[۵]. به ظاهر، نشاط ـ شاعر پرآوازهٔ دربار ـ نیز مدّتی سمت معلّمی او را به عهده گرفته بود. ماجرای عروسی مفصّل او و نیز توجّه زایدالوصفِ فتحعلی‌شاهِ خشکْ دست به این بانو و هزینه‌های زندگی‌اش در تواریخ، خواندنی است. او زن چهل و دوم خاقان محسوب می‌شد و از هشت فرزندش، نخستین آنها که در سال ۱۲۲۴ق برای پادشاه آورد، سیف‌الدّوله بود که فرزند سی‌و هشتمِ خاقان به حساب می‌آمد.

تخلیط همین دو عددِ چهل و دو، و سی و هشت، نخستین اشتباهی است که بعضی از منابع مرتکب شده‌اند. یعنی او را فرزند چهل و دومِ فتحعلی‌شاهِ خاقان به شمار آورده‌اند. در مجمع‌الفصحا و گلشن‌محمود و بالتّبع، رجال و مشاهیر اصفهانِ مرحوم جناب،[۶] آثار مرحوم استاد همایی و فهرست احمد منزوی[۷]، سال تولد او ۱۲۲۷ق ذکر شده است. محمّدعلی مصاحبیِ عبرتِ نایینی[۸]، مهدی بامداد[۹] و به دنبال او حبیب یغمایی[۱۰] ۱۲۲۸ را سال ولادت او می‌دانند. اما خود شاهزاده در زندگی نامه‌ای که در تذکرهٔ بزم خاقان از خویش به دست داده است، تاریخ تولد خود را بیست و ششم ربیع‌الاول سنه‌ی ۱۲۲۴ قمری می‌داند[۱۱].

به نظر می‌رسد، ابتدای دوران کودکی او در دامان دایهٔ خود، پیرزنی که بعدها همراه او به اصفهان آمد و اواخر حکومتش، در همان‌جا از دنیا رفت و در تکیه‌ای که به نام او نام‌گذاری شد ـ یعنی تکیهٔ مادر شاهزاده ـ به خاک سپرده شد، به تربیت‌های معمولی کودکان رجال گذشت. پس از سپری شدن این دوران او را به مدت چهار سال به دست محمّدحسین‌خان قاجارِ مروزی سپردند تا به قول خودش «در تحصیل کمالات، محتاج دیگران» نباشد[۱۲].

محمّدمیرزا در شرح حال خود می‌گوید که پس از مرگِ مربّی‌اش، در تهران «به سمت باشی‌گریِ درگاه آسمان جاه و نظم امر ولایت کاشان»، منصوب شده است. امّا چندی بعد که فتحعلی‌شاه برای فرونشاندن آشوب اصفهان و سرکوب اشرار و لُران «با چهل عرّاده‌ی توپ و چهل هزار قشون[۱۳]» به اصفهان آمد، شاهزادهٔ

سیّد شفتی

تازه‌داماد را نیز همراه خود آورد و پس از عزل علی‌محمّدخان داماد خود[۱۴] و پسر عبدالله خانِ امین‌الدّوله ـ حاکم این سامان ـ و دستگیری و مجازات برخی از الواط، محمّدمیرزا را با لقب سیف‌الدّوله به جای امین‌الدّوله نشاند[۱۵] و یوسف‌خان‌سپهدارگرجی را با عدّهٔ زیادی خدم و حشم و سرباز مازندرانی و استرآبادی، مأمور خدمت شاهزاده کرد. او در مدّت مأموریت خود همهٔ فرصت را به کارهای جاری سیاسی نباخت و مدّت ده سال در اصفهان نزد بسیاری از عالمان این دیار مانند؛ حاج‌محمّدحسن‌نایینی، سیّدمحمّدتقی کاشی، ملّاکرمعلی اصفهانی و حاج زین‌العابدین شیروانی(مست‌علی‌شاه) به کسب فضایل و تحصیل برخی از مدارج علوم پرداخت و درضمن، با بسیاری از شعرا و هنرمندان و دیگر بزرگان مانند؛ یغما، وفا، سیّدمحمّد باقر شفتی معروف به حجه‌الاسلامِ مطلق و هما، مصاحبت و معاشرت داشت و«بزرگانی چون محمّد رضاخانِ فراهانی، محمّد قلی خان پسر آصف الدّوله و محمّد مهدی خان شحنه، مصدر کارهای حکومتیِ او در اصفهان بودند»[۱۶] و به این ترتیب، در بین شاهزادگان قاجاری مانند فرهاد میرزا، فخری قاجار و نجف قلی میرزا (والی) برجسته شد. به طوری که حبیب یغمایی نوشته است: «هیچ‌یک از فرزندان فتحعلی‌شاه پایه و مایه‌ی ادبی او را نداشتند[۱۷].» او تحت تأثیر همین مصاحبت‌ها بود که به غزل سرایی پرداخت و تخلّص «سلطان» را برگزید.

از میان این عالمان، وجود سیّدشفتی از لونی دیگر بود و به مرور زمان، تعیّن ویژه‌ای پیدا نمود. در شرح احوال او رساله‌های مبسوط نگاشته شده است.[۱۸] او که در میان عالمان شیعه به حجـه‌الاسلام مطلق مشهور شده است، در دهه‌های میانیِ حیات خود، به چنان نفوذ و اقتدار و ثروتی دست یافت که در سرتاسر تاریخ علمای امامیّه، عدیم‌النّظیر است. سیّد به سبب اجرای حدود و احکام شرعیِ قصاص نیز، در واقع به چالش با حکومت فتحعلی‌شاهی پرداخت. به همین سبب پادشاه در بین سال‌های ۱۲۱۶ تا ۱۲۵۰ ق که چندین بار به اصفهان سفر کرد، با وی ملاقات نمود. برخی از داستان‌های این دیدارها، مضبوط است.[۱۹] این ملاقات‌ها ـ خلاف گمان بعضی از مورّخان - همگی هم برای شکستن ابّهت و حشمت سیّد نبود و چنان که از وصیّت خاقان در آرامگاهش نیز آشکار است، نشان از اندکی اعتقاد دارد.

سیّد از ۱۲۱۶ تا ۱۲۶۰ حدود نیم قرن در اصفهان سکونت گزید. شاگردان زیادی را پرورد که برخی از عالمان ممتاز زمان شدند. کتاب‌های تخصّصی فراوانی را به عربی و فارسی در فقه، اصول، ادبیّات و رجال تألیف کرد. آثار گوناگونی را به یادگار نهاد که در میان آنها مسجد سیّد با حدود هشت هزار متر، شاخص است. او پیشنهاد پادشاه را برای شراکت در ساخت آن رد کرد. سیّد به همهٔ این دلایل و ادلّه دیگر، از نفوذ سیاسی خاصی برخوردار بود. از این رو برخی از مغضوبان حکومت مانند مشیرالملک شیرازی به همراه تاج‌الدّوله[۲۰] مادر سیف‌الدّوله و عبدالله خان امین‌الدّوله[۲۱] و ملامحمّدتقی اردکانی[۲۲] با دخیل شدن به آستانهٔ او، از تعّرض مصون ماندند. حتّی در حکومت برخی از شهرهای دیگر مانند تویسرکان و ملایر

از میان حاکمان اصفهان در سدهٔ سیزدهم، اشارهٔ موجزِ وفا در تذکره، رابطه‌ی سیف‌الدّوله با سیّد شفتی را تا حدودی معلوم می‌دارد به طوری که سلطان را کاملاً مطیع و مرعوبِ سیّد نشان می‌دهد. حتّی آن جا که موافق میل سیف‌الدّوله نبود. آن‌گونه که از تذکره پیداست، تقّرب بیش از حدِّ وفا به سیّدشفتی، ساعیان را بر آن می‌دارد که در غیبت موقّت او، علیه وی، نزد سیّد و فرزندانش شکایت برند و او را به سرودن هجوی گزنده، علیه سیّد متهم کنند

نیز دخالت می‌کرد[۲۳]. به گمان نگارنده اگر هیچ دلیلی برای اثبات حشمت و نفوذ کلان سیاسیِ سیّد، جز مراسلهٔ وزیر مختار وقتِ انگلیس یعنی مستر مک‌نیل (Sir John McNeil) با او نبود، همین کافی بود.[۲۴]

به هر رو، سیف‌الدّوله که در زمان حاکمیّتش در اصفهان، نوجوانی بیش نبود، نمی‌توانست تحت تأثیر این شکوه و عظمت واقع نگردد. به ویژه که در میان او و سیّد، واسطه‌العقدی به نام میرزا محمّدعلی وفازواره‌ایِ اردستانی به وجود آمده بود که در نزد هر دو موقعیّت خاصی پیدا کرد.

وفا متولّد ۱۱۹۵ ق بود و پس از گذراندن مراحل مقدّماتیِ تحصیلاتِ رایج آنها روزگار، در زواره و مدرسهٔ کاسه‌گران اصفهان، در حدود بیست سالگی به تهران و دربار کشیده شده و از خود، ذوقی در شعر و نثر نشان داده بود. از این رو در نزد ملک‌الشّعرای دربار ـ فتحعلی خان صبا- تقرّب یافت و بنا به گفتهٔ میرزامحمّدعلی مذهّب بهار در تذکرهٔ مبسوط «مدایح معتمدیّه»، گاه او به جرح و تعدیل اشعار می‌پرداخت.[۲۵] او حدود ده سال در تهران اقامت گزید و همچون شاعران دیگر، با مدیحه سرایی، در تقرّب به فتحعلی شاه، سعی فراوان کرد. فاضل خان گروسی، شعر او را با «پختگیِ در نهایت کمال» توصیف می‌کند.[۲۶] مع‌الاسف، عموم اشعارش از بین رفته است.

وفا پس از این دوره، به اصفهان برگشت و از راه نظارت بر یک موقوفه، با سیّدشفتی، مرتبط شد. سیّد نیز بازیرکی، او و فرزندش - عبدالواسع صفا - را تحت حمایت خود گرفت و رفته رفته، وفا به تذکره نویس و وقایع نگارِ سیّد بدل شد و صفا نیز به دلیل خط خوش، کاتب خاص سیّد شد. سیّدشفتی برخلاف عموم عالمان دینی و با این که خود شاعر نبود، به ستایشگران و شاعران، توجّه ویژه‌ای مصرف می‌داشت و آنها نیز اندک اندک اطراف او را گرفتند و یک شب در هفته، ستایش‌نامه‌های مفصّل خود را بر او عرضه داشتند و این جمع، رفته رفته، به وسیلهٔ وفا انسجام یافت و به انجمن شاعرانِ سیّدشفتی شهرت پیدا کرد. وفا از میان اشعارِ مفصّل این انجمن و یا سروده‌هایی که برای سیّد ارسال می‌داشتند، گزیده‌ای منقّح ترتیب داد و آن را در قالب تذکره‌ای آراسته به نام «تذکرهٔ مآثرالباقریّه» تدوین کرد که تنها اثر کامل به جای مانده از وفاست. در این تذکرهٔ منحصر به فرد، چند بار از سیف‌الدّوله یاد شده است.

از سوی دیگر سیف‌الدّوله محمّدمیرزا از همان نوجوانی که به حکومت اصفهان مأمور شد، تعلّق خاطر عمیق خود را به شعر و سایر وجوه هنری نشان داد. از این رو وفا و یغمای جندقی، جزو شاعرانی بودند که با او به خاطر همین مسأله، ارتباط مستمر یافتند و به اشاره‌ی «سلطان»، به شرح و تعدیل اشعار شاهزادهٔ جوان می‌پرداختند و همین لجنه صمیمیِ سه نفری باعث شد که بعدها آثار و سروده‌های هر سه، به دیوانهای یکدیگر راه یابد.

از میان حاکمان اصفهان در سدهٔ سیزدهم، اشارهٔ موجزِ وفا در تذکره، رابطه‌ی سیف‌الدّوله با سیّد شفتی

سیاستگذاران ما اکنون دو نگاه به اقتصاد دارند: یک نگاه فقهی و یک نگاه مکانیکی و هر دوی این نگاه‌ها این مشکل را دارند که اقتصاد و جامعه را یک موجود زنده و حساس و واکنشگر و دارای حافظه‌ی تاریخی نمی‌دانند

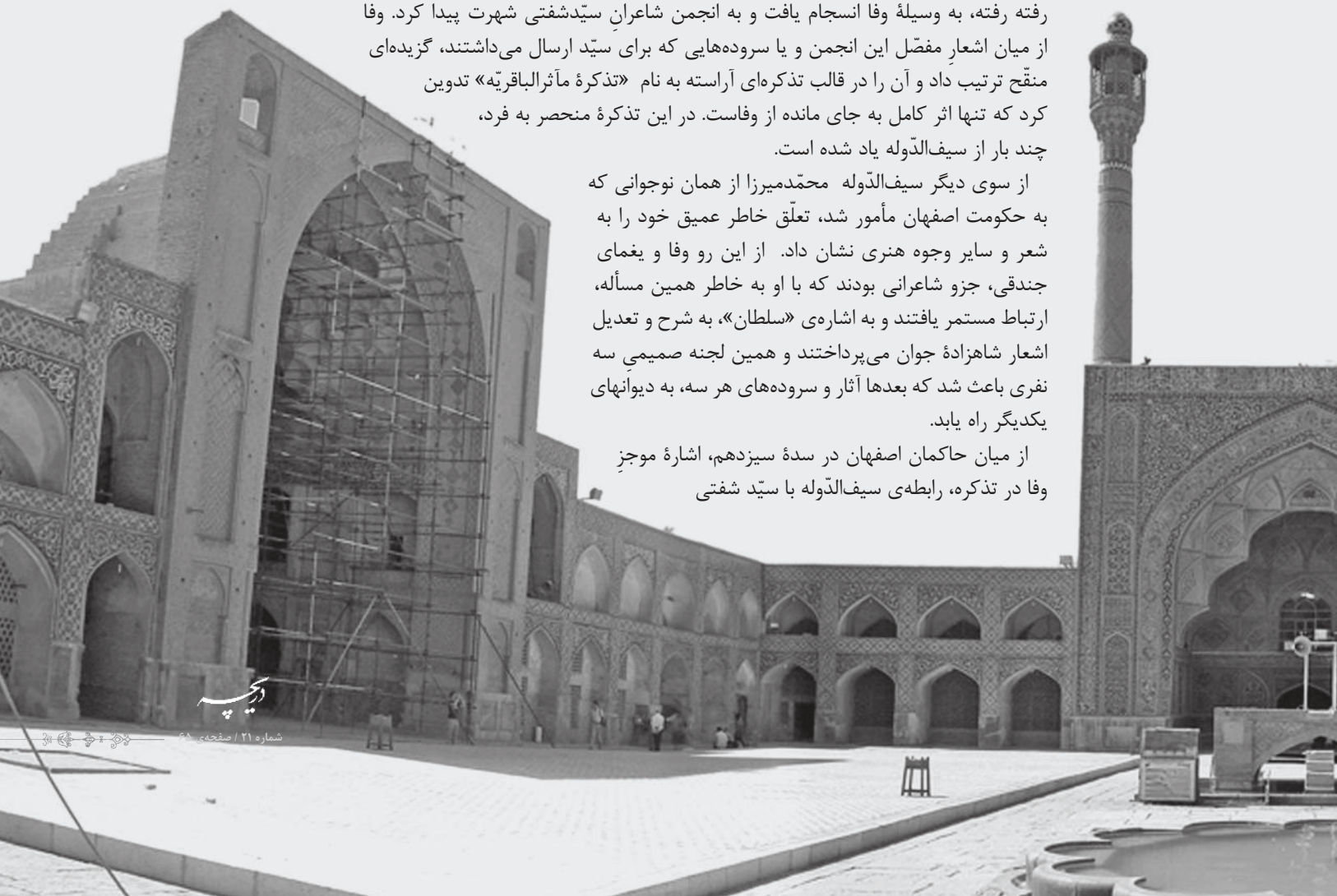

شاهزاده مسعود میرزا (ظلّ‌السلطان)

سیف‌الدّوله، با داشتن روحیهٔ سازش‌کارانه و منفعل، پیوسته، تسلیم قدرت سیّدشفتی بوده است

را تا حدودی معلوم می‌دارد به طوری که سلطان را کاملاً مطیع و مرعوبِ سیّد نشان می‌دهد. حتّی آن جا که موافق میل سیف‌الدّوله نبود. آن‌گونه که از تذکره پیداست، تقّرب بیش از حدِّ وفا به سیّدشفتی، ساعیان را بر آن می‌دارد که در غیبت موقّت او، علیه وی، نزد سیّد و فرزندانش شکایت برند و او را به سرودن هجوی گزنده، علیه سیّد متهم کنند. گرایش به تصوّفِ برادر وفا – میرزا مهدی یموت زواره‌ای – و اشتهار ضد صوفیگریِ سیّد نیز مزید بر علّت می‌شود و خشم او را تحریک می‌کند. وفا، خود می‌نویسد سیّد نیز «به کارگزاران نوّاب اشرف والا ـ شاهزادهٔ آزاده سیف‌الدّوله... ـ مقرّر [کرد] که حقیرِ معدوم‌التّقصیر را به استخفافِ تمام و استنکال مالاکلام، به موقعِ سیاسات حاضر سازند و در این باب تأکیدات اکیده و مبالغات شدیده، محتوی به وعد و وعید و تعذیب قریب و بعید ظهور یافته بود. از آن جا که اطاعت حکم جنابش بر خاص و عام و جمیع فرق اسلام، فرض عین و عین فرض است و از آن جا که پیشکاران نوّاب اشرفِ والا را از دیرباز به کاتب، کمال عنایت بود، به نوعی که موجب حدوثِ نقیصه نیاید و حفظ مراتب عزّت را باید و شاید، از زواره، به درگاه خلایق پناهِ نوّاب اشرف والا خواستند. به شکرانه این اعزاز، در مدیح شاهزاده‌ی آزادهٔ معظّمٌ‌الیه، قصیده‌ای منظوم آورده، معروض داشت. از فرط مقبولیّت، مقرّر شد که تاریخ و توصیفی از کاخ عشرت که از مستحدثاتِ نوّاب همایون و زیب ساحات اصفهان است، ضمیمهٔ آن قصیدهٔ فریده آرم... حقیر را مورد عنایت خسروانه و مخصوص به صلات و جوایز بی‌کرانه فرمودند و هی هذه قصیده:

تا شهِ سیّارگان را چرخ چهارم گاه باد
زیب گاه خسروی، سلطان محمّد شاه باد[۲۷]

تمام این قصیده در آخرین قسمت تذکرهٔ مآثرالباقریّه، ثبت شده است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که سیف‌الدّوله، با داشتن روحیهٔ سازش‌کارانه و منفعل، پیوسته، تسلیم قدرت سیّدشفتی بوده است. شاید طبع قجریِ این شاهزاده نیز گاهی مانند اِخوان دیگرش به ضبط و مصادره و دست یازی به ضیاع و عقار دیگران و حتّی بزرگان تمایل می‌نمود. یکی از قرائن آن وجود یک فقره استشهاد نامهٔ نزد آقای فضل الله اعتمادی (برنا) است که جدّ او – حاجی ملاّ محمّد شفیع خویی – بر سر یکی از آبادی‌های متعلّق به خود در اصفهان تهیّه کرده است. این نامه، گواه چالش بین سیف الدوّله و این عالم مهاجر است که سیّد شفتی نیز ملاّ محمّد شفیع را با خط و سجع خویش تأیید کرده و شاید از تصرّف سیف الدوّله رهانیده است.[۲۸] امّا، در کلّ، او برخلاف حکّام قبل و بعد از خود[۲۹]، همّ و غمّ خود را به جای مصروف داشتن در چالش با قدرت‌های محلّی و مردمی نظیر سیّد، بیشتر صرف آبادانی و رفاه خود و اصفهان و نیز سرودن شعر و ترسیم نقّاشی می‌کرد.

ادامه دارد...

گزیده‌ی منابع و ماخذ

- بیان‌المفاخر در احوالات حاج سیّدمحمّد باقرشفتی: سیّد مصلح‌الدّین مهدوی، ۲ ج، نشر کتابخانه مسجد سیّد اصفهان، ۱۳۶۸.
- تاریخ آستان قدس: علی مؤتمن، آستان قدس رضوی، شهریور ۱۳۴۸.
- تاریخ اصفهان: میرزا حسن خان جابری انصاری، تصحیح و تعلیق استاد جمشید مظاهری، نشر مشعل اصفهان، ۱۳۷۸.
- تاریخ اصفهان، (ابنیه و عمارات): استاد جلال الدّین همایی، جلد سوم، نشر هما، ۱۳۸۴
- تاریخ تذکره‌های فارسی: احمد گلچین معانی، ۲ ج، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- تاریخ جلفای اصفهان: هاروتون دهوهانیان، ترجمه‌ی لئون میناسیان و محمّدعلی موسوی، نشر زنده‌رود اصفهان، ۱۳۷۹.
- تاریخ عضدی: عضدالدّوله سلطان احمد میرزا قاجار، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، ۲۵۳۵.
- تاریخ منتظم ناصری: محمّدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح دکتر محمّداسماعیل رضوانی، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- تذکره‌ی انجمن خاقان: فاضل خان گروسی (راوی)، مقدمه‌ی توفیق سبحانی، انتشارات روزانه، ۱۳۶۷.
- تذکره‌ی انجمن ناصری: میرزا ابراهیم خان مدایح نگار تفرشی، مقدمه‌ی ایرج افشار، انتشارات بابک، ۱۳۱۳.
- تذکره‌ی ماثرالباقریّه:میرزا محمّد علی وفا زواره‌ای، تصحیح حسین مسجدی، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
- جغرافیای اصفهان: میرزا حسین خان تحویلدار اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، مؤسسه‌ی مطالعات دانشکده‌ی ادبیات تهران، ۱۳۴۲.
- دیوان سروش اصفهانی: تصحیح محمّدجعفر محبوب، مقدمه‌ی استاد همایی، نشر امیرکبیر، ۲ج، ۱۳۴۵.
- دیوان طرب: با مقدمه و حواشی جلال الدین همایی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲.
- روضه‌ی الصفا: رضا قلی خان هدایت، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹، ۱۰ج
- سفرنامه‌ی اوژن فلاندن: ترجمه حسین نور صادقی، نشر چاپخانه روزنامه نقش جهان اصفهان، چ دوم، ۱۳۲۴.
- سفرنامه‌ی رضا قلی میرزا (نوه‌ی فتحلی شاه)، به کوشش اصغر فرمانفرمایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- سفرنامه‌ی سیف‌الدّوله: تصحیح و تحشیه علی‌اکبر خداپرست، نشر نی، ۱۳۶۴.
- سفرنامه‌ی فریزر: جیمز بیلی فریزر، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان: بارون دوبد، ترجمه‌ی محمّد حسین آریا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- سیاستگران دوره‌ی قاجار: خان ملک ساسانی، انتشارات بابک، ۲ج، تاریخ مقدمه ۱۳۳۸.
- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴: مهدی بامداد، کتابفروشی زوّار، ۶ج، ۱۳۵۷.
- فرهنگ رجال قاجار: جورج، پ. چرچیل، ترجمه‌ی غلام حسین میرزا صالح، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- فغان دل: محمّدعلی مجاهدی (پروانه)، موسسه‌ی مطبوعاتی دارالعلم قم، اردیبهشت، ۱۳۴۹.
- فهرست نسخ خطی فارسی: احمد منزوی، ج ۳، موسسه‌ی فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۰.
- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: علی مؤتمن، آستان قدس رضوی، اسفند ۱۳۲۵.
- مجمع‌الفصحا: رضاقلی خان هدایت، تصحیح مظاهر مصفّا، امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- مجموعه آثار یغما: تصحیح سیّدعلی آل داوود، نشر توس،۲ج، ۱۳۶۷.
- مجموعه‌ی اسناد و مدارک فرّخ خان امین الدّوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ۲ج.
- مدایح معتمدیه: نسخه خطی کتابخانه ملک.
- مدینةالادب: محمّدعلی مصاحبی نایینی (عبرت)، نشرکتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ۳ج.
- مکارم‌الاثار: میرزا محمّدعلی معلّم حبیب‌آبادی، ج۳ و ج ۵، نشر اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان، ۱۳۵۱.
- مکتب بازگشت: محمّدجعفر شمس لنگرودی، نشر مؤلّف، ۱۳۷۲.
- ناسخ‌التّواریخ: میرزا تقی خان سپهر، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- ناسخ التّواریخ: میرزا تقی خان سپهر، محمّد باقر بهبودی، کتابفروشی اسلامی،۱۳۵۳، چهار جلد در دو مجلّد.
- نصف‌جهان فی‌تعریف الاصفهان: محمّدمهدی بن‌محمّدرضا الاصفهانی (ارباب)، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، کتابخانه امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- هفت پادشاه، محمود طلوعی، نشر علم، ۲ج، چ۲، ۱۳۷۸.
- یادداشتهایی در حاشیه‌ی مجمع الفصحا: جلال الدّین همایی، به کوشش ناصرالدّین شاه حسینی، نشر هما، ۱۳۸۵.

نشریات

- سخن، دوره نهم، مرداد ۱۳۳۷.
- فصلنامه‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۰-۹، ۱۳۷۳.
- کیهان فرهنگی، سال ۳، ش ۴، تیر ۱۳۶۵.
- یادگار، ج۳، ش۴، فروردین ۱۳۲۴.
- یغما، سال اول، ش ۱۰، دی ماه ۱۳۲۷.
- یغما، سال دوازدهم، ش ۱۱، اسفند ۱۳۴۳.

پی نوشت

۱ - رک: تصحیح و تحشیه‌ی نگارنده، ۱۳۸۵، نشر سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ص ۱۷۲و صص۵۲-۳۵۱.

۲ـ به قول دکتر زرین‌کوب، این بی‌مبالاتی؛ «آفتی دیگر، سخت‌تر و زیان‌انگیزتر از آفت بی‌رسمی در کار محقّقان ماست. بی‌دقّتی نیز حاصل شتاب‌کاری است... اتّفاق می‌افتد که اشتباه بین دو اسم، محقّق را به خطایی سخت، گرفتار کرده است که اندک دقّتی ممکن بود او را از عواقب وخیمِ آن خطا، در امان دارد.» (سخن، دوره نهم، مرداد ۱۳۳۷، ص ۴۱۱). مثلاً گاهی بهمن‌میرزا پسر عباس‌میرزا و عموی ناصرالدّین‌شاه، با بهمَن‌میرزا ملقب به بهاءالدّوله پسر بلافاصلِ فتحعلی‌شاه و عموی بهمن میرزای قبلی اشتباه شده‌اند.(«وفیات معاصرین»؛ علاّمه محمّد قزوینی، یادگار، ج۳، ش۴ ص۸).

۳ـ اینجا نظر علاّمه قزوینی در حواشی لباب‌الالباب، بیش از پیش، خود را می‌نمایاند که ثبت سال وفات رجال را «اهمّ مواضیع تراجم رجال» می‌دانست. مرحوم استاد همایی نیز آن را از «اصول مهم ترجمه‌نگاری» برمی‌شمرد. (مقدمه‌ی دیوان طرب، ص ۴۱).

۴ـ آخرین پژوهشی که نگارنده در باب این شاهزاده سراغ دارد مقاله‌ای دو صفحه‌ای و پربار از فاضلِ اصفهان پژوه ـ استاد جمشید مظاهری ـ است که در تعلیقات تاریخ اصفهان از میرزا حسن خان جابری انصاری صص ۵-۸۴ به چاپ رسیده است و از حیث ترسیم کامل‌تر خط حیات سیف الدّوله از تولّد تا حدود وفات، نسبت به منابع پیش از خود عالمانه‌تر و روشنگر است. امّا در این گفتار، سعی بر آن است که مواردی که استاد، در آن مختصر، مجال عرضه نداشته‌اند، مانند نقد منابع، عرضه گردد.

۵ـ مجمع‌الفصحا، ج۱، ص ۵۹(معلوم نیست مرحوم عبرت نایینی، از کجا معتقد است که «در دوران قحط سالی، فتحعلی شاه، دو دختر طبّاخی را به ده تومان خرید و بزرگ‌تر را که همین طاووس خانم باشد، به عقد خود در آورد و کوچک‌تر را به علیشاه ظل السّلطان داد!» رک: مدینةالادب، ج ۱، ص ۵۷۲).

۶ - رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۱۹۹.

۷ - فهرست نسخ خطی فارسی ج۳، ص ۲۳۵۵

۸- مدینه‌ی الادب، پیشین.

۹ـ شرح حال رجال ایران، ج۲، ص ۱۰۳.

۱۰ـ «سلطان محمّدمیرزا سیف الدّوله»، یغما، سال اوّل، ش۱۰، دی ۱۳۲۷، ص ۴۶۲.

۱۱ـ رک: تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۹۷.

۱۲ـ پیشین، همان صفحه، به نقل از تذکره‌ی شعرای بزم خاقان.

۱۳ـ جغرافیای اصفهان، ص ۸۷

۱۴ـ علی محمّدخان شوهر خورشید کلاه خانم، ملقّب به شمس‌الدّوله ـ دختر طاووس خانم تاج‌الدّوله ـ بود و با این حساب برادرزن به جای شوهر خواهر نشست.

۱۵ـ ناسخ‌التّواریخ، ج۱، ص۳۵۰.

۱۶ - رجال و مشاهیر اصفهان. ص ۲۹۹.

۱۷ـ «سلطان محمّدمیرزا...»، پیشین، ص ۴۶۳.

۱۸ـ از جمله به فارسی؛ بیان‌المفاخر: مرحوم سیّدمصلح‌الدّین مهدوی، ۲ج، انتشارات کتابخانه‌ی مسجد سیّد اصفهان، ۱۳۶۸ و به انگلیسی رک:
The shadow of God & hidden Imam: A. Arjomand, chicago, Resurrection & Renewal: A Amanat, Ithaca, 1984--1987.

۱۹ـ رک: بیان‌المفاخر، ج۱، ص ۱۲۱.

۲۰ـ پیشین، ج۱، ص ۱۲۸.

۲۱ـ روضه‌الصّفا، ج۱۰، ص۱۳۱.

۲۲ـ پیشین، ج ۱۰، ص ۸۳.

۲۳ـ هفت پادشاه،ج ۱، ص ۴۷ به نقل از تاریخ عضدی.

۲۴ـ برای تفصیل این نامه‌نگاری و پاسخ حکیمانه‌ی سیّد به آن رک: سیاست‌گرانِ دوره‌ی قاجار، ج۲. (محمود طلوعی نیز خلاصه و قسمت‌هایی از این مراسله را آورده است. هفت پادشاه، ج۱، صص ۹۶-۲۸۶ تفصیل و تحلیل عالمانه‌ی آن نیز در مقاله‌ی ع. امانت نشان داده شده است. فصلنامه‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ۱۰-۹،۱۳۷۳).

۲۵ـ مدایح‌معتمدیّه، نسخه‌ی خطی کتابخانه ملک، ورق ۹۰۹.

۲۶ـ تذکره‌ی انجمن خاقان، ص ۶۳۹.

۲۷ـ تذکره‌ی مآثرالباقریّه، ص ۳۱۲.

۲۸ - همچنین رک: مکارم الآثار، ج۵، ص ۱۸۸۱.

۲۹ - مقایسه شود با معتمدالدّوله‌ی گرجی در حکومت اصفهان (۱۲۶۳-۱۲۵۶) که این حریم را شکست. رک: دوبد، بارون: سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ص ۴۲